

مبانی و روش تفسیری حرآلی اندلسی

* سید رضا مؤدب

** روح الله محمد علی نژاد عمران

*** مریم سادات مؤدب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۹/۶

چکیده:

حرآلی اندلسی از مفسران صوفی مالکی در قرن ششم هجری و تفسیر او مفتاح الباب المقفل لفهم القرآن المنزل از با ارزش‌ترین تفاسیر غرب جهان اسلام است که ضمن تأثیرپذیری از برخی از تفاسیر اهل بیت بر تفاسیر بعد خود تأثیر آشکاری داشته است. محتوای مهم آن، ضرورت تحقیق و معرفی این اثر ارزشمند را به طور تخصصی و روشمندانه، ضروری می‌سازد. در تحقیق پیش رو، پس از معرفی اجمالی مؤلف، گزارشی از تراث تفسیری او به منظور شناخت روش، گرایش و مبانی حرآلی ارائه شده. در این مقاله کوشش می‌شود تا به روش توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین جایگاه و اهمیت تفسیر باقی مانده از حرآلی، روش، گرایش و برخی مبانی وی، در کتاب مفتاح الباب المقفل بیان شود و به نظر می‌رسد که حرآلی نخست روش قرآن به قرآن را با استناد به روایات نبوی و کلام صحابه و تابعین، مورد توجه قرار داده و از نظر گرایش در نوع تفاسیر تربیتی و واعظانه است. در مبانی تفسیر، حرآلی معتقد است که دانش تفسیر در اختیار حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام است و فهم واقعی آیات، نیازمند مراتب نفسانی و موهبت الهی است.

کلیدواژه‌ها: مفتاح الباب المقفل، حرآلی، روش شناسی تفسیر، مفسران اندلس، تصوف حرآلی.

* استاد گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم (نویسنده مسوول) reza@moaddab.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم r_alinejad_omran@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم maryams.moadab@yahoo.com

۱- مقدمه

روش‌شناسی تفسیری مفسران از مهم‌ترین مباحث مطالعات قرآنی است که با تأمل در آن می‌توان به شیوه‌های مختلف فهم و تفسیر قرآن دست یافت و نزدیک‌ترین و مرتبط‌ترین آن به متن را الگوی خود قرار داد، که از جمله مفسران اسلامی، حرّالی اندلسی است که صاحب تفسیر می‌باشد ولی تفسیر کامل او موجود نیست و بخشی از آن باقی مانده است. از تراث به جا مانده و شناخته شده حرّالی در تفسیر قرآن، کتاب *مفتاح الباب المقفل لفهم القرآن المنزل* که خود در حکم اصول و قواعد تفسیری نیز هست و همچنین *عروة المفتاح* در تکمیل *مفتاح* و نیز *التوشیه و التوفیه* را نیز نام برد.

تفسیر *مفتاح الباب المقفل لفهم القرآن المنزل* تألیف *أبی الحسن علی بن احمد الحرّالی* (م ۶۳۸ ق) از مهمترین تفاسیر غرب اسلامی است. این تفسیر در عصری نگاشته شده که موحدون به تازگی پس از سیطره بر مرابطون - ۵۴۱ ق - در أندلس به قدرت رسیده بودند. در روزگار موحدون، أندلس که از مراکز مهم مطالعات اسلامی و تفسیر به شمار می‌آمد، دستخوش موج عظیمی از حملات پی در پی مسیحیان گردید و قلمرو مسلمانان در شرق و غرب یکی پس از دیگری به دست مسیحیان می‌افتاد و بدین ترتیب جهان اسلام بواسطه استیلای مغول و تاتار بر سرزمین‌های شرقی و تاخت و تاز مسیحیان صلیبی در منطقه شام و فلسطین و نیز اشغال أندلس توسط مسیحیان، به نوعی دچار از هم پاشیدگی سیاسی شده بود. (مراکشی، ۱۳۹۰ش: ۴۴)

حرّالی نیز در این دوره که قرن آزمون شدید مسلمین در أندلس همراه با مهاجرت و جلاء ایشان

از اوطان و شهر و دیارشان بوده است، سفری طولانی را به شرق آغاز کرد و در آن دست مایه علمی مناسبی برای تألیف تفسیر خود مهیا نمود. تبیین مبانی تفسیری حرّالی و بررسی روش و گرایش وی در فهم و تفسیر آیات. به واسطه خصوصیات فکری و مشرب صوفیانه و معلومات دایرة المعارف گونه‌اش از سویی، و جایگاه علمی او در عهد موحدین أندلس همراه با اجتهادات خاصه و منحصر به فرد حرّالی در وضع قوانین جدید در فهم قرآن از دیگر سو، از اهمیت بالایی برخوردار است.

تفسیر سوره‌های حمد، بقره و آل عمران - تا آیه ۶۲ - و بخش‌هایی از تفسیر مفقود حرّالی که اخیراً بر اساس تفسیر بقاعی - صاحب *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور* که خود از آراء حرّالی بهره بسیار برده است - بازسازی شده و مجموعه‌ای تفسیری در حدود هشتصد آیه قرآن از حرّالی فراهم شده است که بررسی مؤلفه‌ها و کشف متدلوزی او در فهم قرآن به انضمام مبانی، اصول و گرایش تفسیری حرّالی مورد نظر و مذاقه این مقاله است و اینکه او قرآن را چگونه فهم می‌نمود و سخن نو حرّالی در این عرصه چیست؟ و آیا حرّالی برآیند گفتمان تفسیری غرب اسلامی است یا از اندیشه تأسیسی بهره‌مند بوده؟

۲- شخصیت علمی حرّالی

حرّالی، علی بن احمد، مفسر، فقیه، زاهد و صوفی مالکی مغربی قرن ششم و هفتم هجری است. (ذهبی، ۱۴۰۱: ۴۷/۲۳) نخستین نکته‌ای که در بدو آشنایی با حرّالی، اختلاف تراجم نگاران بر سر تلفظ صحیح نام اوست. ابوالحسن (فخرالدین) علی بن احمد بن الحسن بن ابراهیم بن محمد التجیبی الحرّالی

أبی عبدالله القرطبی در علم تفسیر، تأویل و طریق دستیابی به فهم قرآن بهره فراوانی جست و دست مایه علمی مناسبی برای تألیف تفسیر خود مهیا نمود. (ذهبی، ۱۴۰۱ق: همانجا)

حرّالی پس از تلمذ بیست ساله در محضر استاد، مجدداً به مغرب بازگشت و مرحله جدیدی از حیاتش را در شهر ساحلی بجایه - واقع در مغرب اوسط - آغاز نمود که از آن به عنوان دوره طلایی زندگی حرّالی یاد می‌شود؛ چرا که عمده تلاش‌های علمی وی در این شهر به بار می‌نشیند. (مقرّی، ۱۳۸۸ق: ۱۸۷/۲-۱۹۰) حرّالی سرمایه علمی کسب شده در مدینه را صرف تدوین تفسیرش از قرآن نموده و محفل شاگردان و مجالس درسی در بجایه برقرار می‌کند، اما این شوکت دوامی نمی‌یابد؛ زیرا به امر سلطان أبی زکریا الحفصی از شهر بجایه اخراج و پس از چندی سرگردانی دیگر بار به مشرق مهاجرت و در دمشق ساکن شد. گفته می‌شود در این شهر ملاقات و مجالستی سه روزه میان حرّالی و ابن عربی صورت پذیرفت که در نهایت به درخواست ابن عربی از یکدیگر مفارقت می‌جویند چه آنکه به تعبیر ابن عربی دو زندیق در یک شهر گرد نمی‌آیند. تعبیر ابن عربی از زندیق خواندن خود و حرّالی را برآمده از مسلک ملامتی‌گری ایشان دانسته‌اند و اینکه نزد عوام نیز چنین خوانده می‌شدند. (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۵)

بدین ترتیب، شیخ ابوالحسن الحرّالی شهر حماه را در شام برای سکونت برگزید و در آنجا به نشر معارف دین و تفسیر قرآن پرداخت. مجلس وعظ و خطابه او به سبب شیوایی بیان و فصاحت کلام، مورد استقبال وسیع مردم حماه و روی آوری ایشان

المراکشی الأندلسی در منابع به صورت‌های حرّالی به تشدید الراء و تخفیف اللام و حرّالی به تخفیف الراء و تشدید اللام ضبط شده است و صورت اخیر صحیح به نظر می‌آید. حرّالی با این ضبط منسوب است و حرّاله روستایی از توابع شهر مُرسیه، به معنی حاره صغیره - حرّاله مرکب شده است از حاره و علامت تصغیر اسپانیایی *Ela* - (زیبیدی، ۱۴۱۴ق: ذیل ماده «حرل» حرّالی، ۱۴۱۸ق: ۴)

اگرچه برخی منابع مشهور از جمله ذهبی نام او را حرّانی نیز ضبط کرده‌اند (اقبال، ۱۳۸۹ش: ۳۵۷) اما چون ذهبی در کتاب‌های دیگر خود، صورت صحیح را به همراه توضیحات دال بر صحت آن آورده لذا بطور قطع در *میزان الاعتدال* تصحیف روی داده و لفظ مصحّف به *لسان المیزان* ابن حجر نیز انتقال یافته است. (عسقلانی، ۱۳۹۰ق: ۴/۲۰۳؛ ذهبی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۴/۳) از سال ولادت حرّالی اطلاعی در دست نیست اصل او از أندلس است لکن در مراکش متولد شد و رشد یافت و دوران آغازین علم آموزی‌اش را نیز در همانجا سپری کرد. (غبرینی، ۱۳۸۹ق: ۱۵۴)

بنا به نقلی از ابن طوّاح، حرّالی در آغاز کاتب دیوان منصور الموحدی و از ادباء روزگار و نیز دارای طبع و ذوق سرشار شعری بود به نحوی که در محافل و مجالس زبانزد خاص و عام بوده است. (إربلی، ۱۹۸۰م: ۴۳۱/۱) اما این وضع دیری نپایید تا آنکه حرّالی مُرسیه را به قصد مشرق اسلامی ترک نمود. حرّالی در شرق دائماً از نقطه‌ای به نقطه دیگر نقل مکان می‌کرد وی مدتی در طرابلس و مصر اقامت نمود و بعد از اداء فریضه حج در مدینه النبی مجاور شده و رحل اقامت گزید و در آنجا از محضر

بوده است. حرّالی در حماه ازدواج کرد و در کنار شیخ شرف الدین، ابن البارزی قاضی آن شهر روزگار گذراند و همانجا درگذشت. (ذهبی ۱۴۲۴ق: ۲۴۵/۱۴)

حرّالی در علم نیز سرآمد روزگار و صاحب دانش‌های گوناگون بود. او در مغرب از محضر اساتید نامداری همچون ابن کتّانی الفندلاوی (فقیه و زاهد اهل فارس) و ابن الحجاج یوسف بن نمودی، و ابی الحسن ابن قُطّان (رئیس طلاب مراکش) بهره‌مند گردید همانطور که بعدها نیز در أندلس ادبیات عرب و دیگر علوم را نزد اساتیدی چیره دست همچون ابن خروّف، ابوالحجاج ابن هوی و ابی ذرالخشنی فراگرفت. (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۹) گستردگی دانش، کثرت تألیفات و ژرف‌اندیشی او در ابعاد مختلف علوم اسلامی مایه شگفتی همگان را فراهم آورده بود تا جایی که عده‌ای در تسلط او بر چنین دایره گسترده‌ای از علوم تردید می‌کردند. (غبرینی، ۱۳۸۹ق: ۱۴۷) و او خود را از مردان توفیق یافته معرفی می‌کند که از جانب خداوند برای امر تفسیر برگزیده شده است.

حرّالی علاوه بر اینکه در زمره مفسران به شمار می‌آید در علم اصول، کلام، طبیعیات، الهیات (حدیث و فقه)، ریاضیات، منطق و فلسفه چنان اشراف و تسلطی داشت که هنگام تدریس کتاب *النجاة* شیخ الرئیس ابوعلی سینا، به بعضی آرای او اشکال می‌گرفت و با استدلال آنها را نقض می‌کرد. وی در علم فرائض کتابی با عنوان *الوفا* داشته که به دلیل بالا بودن محتوای علمی تحسین دیگران را برانگیخته است. (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۵؛ غبرینی، ۱۳۸۹ق: ۱۴۶ - ۱۴۷)

فهرست‌ها و تراجم، کتب متعددی را به او نسبت داده‌اند. زرکلی از وجود نسخه‌هایی از برخی کتاب‌های او با عنوان *تفهیم معانی الحروف المسماة: موارد الکلام فی السنة جمیع الامم، الإیمان التام* بمحمد علیه‌السلام، *السّر المکتوم فی مخاطبه النجوم* و *رسالة العلم اللدنی* خبر داده است. همچنین کتاب‌های *المعقولات الأول* در منطق، *شمس مطالع القلوب و بدر طوابع الغیوب، الإلماع بطرف من الإنتفاع و شرح الموطأ و شرح الشفاء* در حدیث، *مفتاح الباب المقفل لفهم القرآن المنزل، عروة المفتاح و التوثیه و التوفیه للمفتاح* و ... در فهرست تألیفات او آمده‌اند. (زرکلی، ۱۹۸۰م: ۲۵۷/۴)

۳- زهد و تصوف حرّالی

حرّالی دارای زهد و اهل فضائل و برخوردار از هیئتی نیک بود. ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله را بسیار تکریم می‌نمود (غبرینی، ۱۳۸۹ق: ۱۴۸). او با توجه به زهدی که اختیار کرده بود نصیب بسیار اندکی از دنیا داشت. وی در علم و عمل به تصوف از پیشوایان محسوب می‌شود، مشربی که ابن عربی، ابن دهاق، عزیزبن خطاب، ابن هود و ابن سبعین نیز آنرا برگزیدند و در آن، میان منقول و معقول، تصوف و فلسفه و ظاهر و باطن جمع کردند. بنابراین حرّالی را از پیروان مذهب ابن عربی دانسته‌اند، به همین سبب ذهبی و استادش ابن تیمیه بنا بر مشی خود در ایراد بر این طایفه، بر او و تفسیرش اشکال کرده‌اند. (ذهبی، ۱۴۲۴ق: همانجا)

ورود حرّالی در جرگه متصوفه، او را وارد عرصه اسرار حروف کرد و تا آنجا پیش رفت که پنداشت زمان خروج دجال، طلوع خورشید از مغرب خواهد بود و زمان ظهور یاجوج و ماجوج را

تفسیری او چنان است که آیات را به زیبایی کنار هم قرار داده، آنها را با یکدیگر مرتبط ساخته و در این زمینه به نظر می‌رسد آرای بدیعی را ارائه کرده است. وی بیش از هر چیز از ادبیات عرب و عقلیات، یاری جسته و در موارد لزوم از سبب نزول و علوم دیگر نیز در تبیین آیات بهره گرفته است. (غبرینی، ۱۳۸۹ق: ۱۴۸)

گویا سیوطی نیز این تفسیر معقد را بررسی کرده و به جهت دشواری متن، چیزی از آن درنیافته است. (سیوطی، ۱۳۹۶ق: ۱۵۶/۲) حرّالی تفسیرش را علاوه بر موهبت‌های خاص خداوندی بر اساس آموزه‌های مقتدایش ابی عبدالله القرطبی (متوفی ۶۳۱) تدوین نموده و به روش ویژه خود که از آن چنین یاد می‌کند: «تَطَرَّقَ إِلَى فَهْمِ الْقُرْآنِ بَعْدَ أَنْ زَكَاهُ اللَّهُ بِالزَّهْدِ» که طی بیست سال در جلسات تفسیر سوره فاتحة الكتاب و مجالس زهد، آموخته بود. (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۱۰)

به عنوان نمونه حرّالی در بیان تفسیر آیه ۱۱۳ نساء که خداوند می‌فرماید: «... وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ... وَ آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت» می‌گوید مقصود از علمی که دیگران از آن بی خبر بودند، دانشی است که خدا بر آدم تعلیم داده و بر آیه ۳۱ بقره استناد می‌کند که خداوند می‌فرماید: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید» و معتقد است که خلافت آدم هم خلافت علمی بود و هم خلافت عملی و

استخراج کرده است. (داودی، بی تا: ۳۹۲/۱؛ آتش، ۱۳۸۱ش: ۱۵۶) با این حال در تبخّر حرّالی در علم حروف نباید از این مهم غافل ماند که در این علم ابوالعباس بونی (ابوالعباس احمد بن علی) از شاگردان او بوده و در علم اسرار و معانی حروف، از رساله تفهیم معانی الحروف المساه حرّالی در کنار رساله سرّ الحروف این عربی یاد می‌شود. یکی از کرامات حرّالی را پیشگویی وقایع زمان مرگ او دانسته‌اند. چنانکه به هنگام نزدیک شدن آن، روز دقیق وفاتش را به اطرافیان خبر داد که گویا به درستی نیز محقق شده است. (غبرینی، ۱۳۸۹ق: ۱۵۵)

۴- روش تفسیر حرّالی

حرّالی از جمله مفسرانی است که با مطالعه و بررسی تفسیر آیات باقی مانده از او، می‌توان در خصوص روش تفسیری او، روشهای ذیل را مطرح نمود:

۴-۱- روش تفسیر قرآن به قرآن

بنا بر دسته‌بندی کتاب‌های روش شناسی تفاسیر، می‌توان مفتاح الباب المقلد لفهم القرآن المنزل را تفسیری قرآن به قرآن دانست. زیرا از آنجا که مفسر در آیات قرآن مسلط و به بیشتر علوم اسلامی آشنا بوده است چند گونه تفسیری قرآن به قرآن مشتمل بر: تفسیر معنای آیه به کمک آیات دیگر، تفسیر موضوعی و مجموعی آیات، تفسیر یک واژه یا عبارت با توجه به کاربرد واژه در دیگر آیات قرآن و توضیح إعراب آیه در این تفسیر دیده می‌شود.

از نکات بدیع تفسیر حرّالی وضع قواعدی نو در فهم قرآن و روش تدبّری او ضمن بهره‌مندی از معارف فلسفی، کلامی، فقهی و اخلاقی در تفسیر قرآن می‌باشد. (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۹-۱۰) روش

خاتم در کمال خلقتش، حضرت رسول است که علم جهان خلق و امر را دارد و همچنین وی برای بیان کلمه هولاء در آیه ۳۱ سوره بقره و اشتغال آن بر همه کائنات، از عاقلین و غیر آنها و اینکه هر خلقی به هنگام درخواست نطق خدا از او، ناطق می‌شود، به آیه ۶۵ سوره یس «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» امروز بر دهانشان مهر می‌نهم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند!» استناد می‌کند.

۴-۲- روش تفسیر روایی

روایت و نقل از پیامبر و صحابه و تابعین که هنوز نقش مهمی در تفاسیر قرن ششم هجری داشته است در تفسیر مفتاح الباب المقفل نیز سهم مهمی دارد و در تبیین آیات قرآن مورد استناد حرآلی قرار گرفته است تا جایی که به نظر می‌آید حرآلی توانسته به واسطه آن روش، تفسیرش را از تهمت به اجتهاد و رأی برهاند. وی در استناد به احادیث شریفه نبویه بعضاً به صراحه از عبارت: قال، أمر، نهی، فعل رسول الله صلی الله علیه و آله استفاده نموده و در برخی موارد نیز بصورت ضمنی و اقتباس در کلامش از روایات نبوی بهره برده است که فهم صحیح آن مستلزم شناخت کامل حدیث است. احادیث مورد استناد حرآلی را دیگران، مجموعه‌ای از صحیح، حسن و حتی ضعیف دانسته‌اند. (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۱۵) البته او به روایات برخی از صحابه و تابعین چون ابن عباس، مجاهد و قتاده اعتنایی نداشته و بدین جهت مورد طعن و اعتراض امثال عزالدین بن عبدالسلام و اتهام به خالی بودن و عدم توجه و التفات و توجه به تفسیر روایی و تفاسیر

بالمآثور نیز قرار گرفت. (غبرینی، ۱۳۸۹ق: ۸۷ و ۱۴۸)

حرآلی در بیان روش تفسیر روایی در ذیل آیه «و يعلمکم الكتاب و الحکمه»، (بقره/۱۲۹)، بیان می‌دارد که تعلیم حکمت مشتمل بر علمی از اولین و آخرین است به گونه‌ای که دیگران از آن محروم هستند و سپس چنین می‌گوید بدین جهت پیامبر از علوم پیشینیان سخن گفته که دیگران از درک آن عاجز و ناتوان بوده‌اند مانند آنکه می‌فرماید: «استأكلوا بكل عود ما خلا الأُس و الرمان فانهما يهيجان عرق الجذام»؛ خلال به هر چوبی نمایید جز به چوب نی و انار زیرا جذام را در بدن تحریک می‌کند. (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۲۷۸)

۵- گرایش تفسیری حرآلی

به نظر می‌رسد با توجه به تفسیر واعظانه حرآلی، گرایش تفسیری او تربیتی و واعظانه و برای عموم است و باید گفت که از مهمترین کارکردهای تفسیر، کارکرد عمومی آن است که به مردم عادی ارتباط پیدا کرده و به آنها کمک می‌کند. سابقه گسترش علم تفسیر و مطرح شدن آن در میان مردم عادی به سده آغازین ظهور اسلام یعنی قرن ۱ هجری برمی‌گردد. (پاکتچی، ۱۳۹۰ش: ۱۰۳)

تفسیر واعظانه و تربیتی سابقه‌ای کهن بس دارد و می‌تواند مرتبط با گروه قاص باشد. «قاص» گروهی بوده‌اند که در زمان خلیفه دوم به استناد آنکه بر اساس نصوص قرآنی هر مسلمانی موظف است مسلمان دیگر را وعظ کند، پدیده وعظ را بصورت حرفه‌ای در جهان اسلام آغاز کردند. نکته مهمی که در رابطه با قصاص اهمیت دارد، محتوا و مضمون وعظ‌های قرآنی و تفسیری ایشان است.

۶- مبانی تفسیری حرآلی

مبانی تفسیری به آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها به تفسیر قرآن می‌پردازد. (مودب، ۱۳۹۰ش: ۲۸) به نظر می‌رسد از جمله مبانی حرآلی آن است که او، فهم قرآن را غیر از تفسیر و یا تأویل آن می‌داند به گونه‌ای که از نظر او پرداختن به آراء عقلیه و تفسیر الفاظ مانع از وصول به تأویل آیات، و نیز اشتغال به تأویل، مانع از راه‌یابی به مرتبه فهم واقعی قرآن است. (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۲۶) حرآلی، فهم قرآن را از تأییدات و موهبات الهی و حاصل زهد و تقوی و کاربست معارف قرآنی در تمام شئون و امور می‌داند. (همان: ۲۴)

از جمله مبانی مهم حرآلی آن است که او فهم صحیح آیات قرآن را منحصر در اهل بیت می‌داندست (أمینی، ۶، ۷۲) به نحوی که در ابتدای تفسیرش نیز بدان تصریح دارد و می‌گوید: همه عالمان به تفسیر قرآن می‌دانند که فهم کتاب خدا منحصر در دانش علی علیه‌السلام است و هرکس به چنین مطلبی جاهل باشد، گمراه شده و از بابی که خداوند در فهم قرآن به واسطه دانش تفسیری علی علیه‌السلام گشوده، محروم مانده و همینطور از بابی که به واسطه ی آن باب، حجاب‌ها از قلوب کنار می‌رود تا به یقین برسد، یقینی که حتی با کنار رفتن پرده‌ها تغییر نمی‌کند، دور مانده است (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۲۶). که به نظر می‌رسد چنین اعتقادی اشاره به همان حدیث نبوی درباره امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام است که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»؛ من شهر علم هستم و علی بن

(همان: ۱۰۹) هرچند این جریان در آغاز با مخالفت خلفاء مواجه شده بود لکن به زودی در سراسر جهان اسلام گسترش یافت به نحوی که در مراکز شهری منصبی به نام «قاصّ الجماعه: واعظ اعظم» بوجود آمد. ارتباط مستقیم میان گرایش‌های تفسیری و نیازهای اجتماعی هر عصر را می‌توان از عوامل بروز پدیده وعظ دانست که بعدها سبک تفسیری خاص را رقم زده است به گونه‌ای که از حدود قرن چهار هجری شاهد شکل‌گیری نوعی از تفسیر می‌باشیم که بدان «تفسیر واعظانه» گفته می‌شود. (علوی مهر، ۱۳۸۹ش: ۱۰۶)

از مهمترین تفاسیر واعظانه این دو عصر (قرن ۵ و ۴) می‌توان به ترجمه تفسیر طبری (نسخه واعظانه تفسیر طبری)، تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (سورآبادی)، تفسیر ابوسعید واعظ، تفسیر واحدی نیشابوری، تفسیر ابوالفتوح رازی و تفسیر الکشف و البیان ابو اسحاق ثعلبی که در حقیقت کوششی است در جهت آشتی و الفت میان تفاسیر واعظانه و تفسیر علمی، اشاره نمود. (همان: ۱۱۰)

قرن ششم هجری، یعنی دوره تفسیر حرآلی، دوره اوج غلبه تفسیر واعظانه است به گونه‌ای که تفاسیر واعظانه به سبک ثعلبی و واحدی - یعنی تفسیر واعظانه آشتی کرده با مباحث علمی - در این سده غلبه نموده و گسترش می‌یابد و تفسیر حرآلی از چنین گرایشی برخوردار است و در آن کوشش شده که ضمن تفسیر به ایجاد وحدت میان مسلمانان از فرقه‌های مختلف فقهی و کلامی شیعه و اهل سنت بپردازد و با نگاه تقریب بین مذاهب با گرایش‌های مختلف متنوع تدوین شده است. (ناصری طاهری، ۱۳۹۱ش: ۱۵۰)

ابی طالب باب آن می‌باشد (صدوق، ۱۳۷۶ش: ۳۴۵)

او قوانین تفسیر قرآن را ناظر بر علم نحو و ادب دانسته و تأویل قرآن را در گرو کسب ایمان می‌داند و مرتبه آنرا در برابر تفسیر، همچون مرتبه اعیان در برابر اخبار می‌شمارد. حرّالی عامل راه یافتن به فهم قرآن را قلبِ بندگان صالح که خداوند آن را شایسته دریافت و فهم قرآن گردانیده است می‌داند به گونه‌ای که باب فهم قرآن در ازاء سیوررت به اسماء الهی به روی بندگان مفتوح می‌شود. (خیاطی، ۱۴۱۸ق: ۳۳)

از نگاه حرّالی، احوال و مراتب نفسانی و معرفتی و تفسیری انسان‌ها منطبق بر اسماء الهیه بوده و مراتب فهم انسان‌ها از قرآن، به فراخور شأن و مرتبه ایمانی ایشان است. بر این اساس همانطور که کودک را یارای فهم و دریافت مخاطبات عقلاء نیست، به همین نسبت خطاب‌های قرآنی به اولی الأبصار و موقنین به فهم آن‌هایی که هنوز در مرتبت پایین‌تر (ناس) قرار یافته‌اند، نمی‌آید و همین عدم وقوف بر مراتب احوال بهنگام دریافت حقایق قرآنی، از شمار اَفْئال القلوب است که مانع از تدبر و فهم قرآن می‌شود. (همان: ۳۵)

در اصول و باورهای تفسیری حرّالی سنّ قلبی انسان‌ها از مرتبه الإنسان به معنی آنکه با خود انس یافته و عهد و پیمان پروردگارش را به نسیان سپرده است آنچنانکه خداوند می‌فرماید: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (عبس/۱۷) و «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (تکواثر/۶) تا مرتبه الذین آمنوا و بالاتر از آن یعنی مرتبه الذین يؤمنون (اولین مرحله بلوغ در فهم آیات) و المؤمنون حقّاً و سنّ المحسنین و سپس

مرتبه الموقنین که غایت سنّ قلوب است، قابل درجه‌بندی است. او آدنی مرتبه تقرب برای فهم قرآن را مرحله (الذین يؤمنون: سنّ المؤمنین) می‌داند به گواهی آنکه حرف نداء (یا) خطاب به الناس/ الإنسان و الذین آمنوا، در خطابات قرآنی نشان از مرتبه بُعد ایشان از مقام فهم است چرا که تنزلات خطابی قرآنی به حسب اسماء الله و کسانی که انسان قلب، و تفاوت خطاب‌های قرآنی به فراخور سن قلوب را درک نکنند، باب فهم و درک قرآن برای آنان باز نمی‌شود. (همان: ۳۶)

حرّالی بر اساس حدیث «نزل القرآن الکریم علی سبعة أحرف» معانی قرآن را مشتمل بر زجر و امر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال می‌داند (همان: ۸۵) و بر این باور است که چنین حدیثی در خصوص معانی قرآن می‌تواند صحیح و معتبر باشد و از آن استفاده می‌کند.

۷- بحث و نتیجه‌گیری

حرّالی از مفسران مهم غرب اسلامی در قرن ششم است که با توجه با تفسیر باقی مانده او می‌توان گفت که روش تفسیری او نخست قرآن به قرآن با رویکرد تدبّری است و سپس از روایات نبوی و اقوال برخی از صحابه و تابعین به تناسب در تفسیر حرّالی استفاده نموده. او ضمن پرداختن به واژگانی که در آیه به کار رفته‌اند به بیان نکات اخلاقی برآمده و از سلوک عرفانی در فهم آیات بهره گرفته و گرایش تفسیری حرّالی، به نظر، تربیتی و واعظانه بوده و کوشش نموده تا میان تفاسیر علمی و واعظانه، الفت برقرار نماید. از عبارات تفسیری حرّالی چنین برمی‌آید که در خصوص مبانی تفسیر، معتقد است تفسیر قرآن دانشی است که می‌باید از

- اهل بیت علیهم السلام فراگرفت و مراتب موهبتی دارد. حرآلی به نظر می‌رسد که آیات را به زیبایی کنار هم قرار داده، آنها را با یکدیگر مرتبط ساخته و در مواردی آرای بدیعی ارائه کرده است.
- منابع
- ابن الأَبَّار، محمد (۱۳۷۵ق). *التکملة لکتاب الصلاة*. قاهره: بی نا.
- ابن خلکان، احمد بن ابراهیم (۱۹۶۸م). *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. بیروت: دارالتقافه.
- ابن قُنفذ، احمد بن حسین (۱۴۱۷ق). *مؤسسه أعلام المغرب*. بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- آتش، سلیمان (۱۳۸۱ش). *مکتب تفسیر اشاری*. ترجمه توفیق سبحانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- إربلی، ابن مستوفی (۱۹۸۰م). *تاریخ إربل*. بغداد: چاپ سامی صقار.
- اقبال، ابراهیم (۱۳۸۹ش). *فرهنگ نامه علوم قرآن*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- أمینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق). *الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۳۸۹ق). *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانی.
- بنهانی، یوسف بن اسماعیل (۱۴۱۱ق). *جامع کرامات الأولیاء*. بیروت: دار الفکر.
- پاکتچی، احمد و همکار (۱۳۶۷ش). «اندلس». *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. سید کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰ش). *تاریخ تفسیر قرآن*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- خیاطی، محمادی بن عبدالسلام (۱۴۱۸ق). *تراث أبی الحسن الحرآلی المراكشی فی التفسیر*. مغرب: تطوان.
- الذَّوَدی، محمد بن علی (بی تا). *طبقات المفسرین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد ابن احمد (۱۴۰۱ق). *سیر أعلام النبلاء*. بیروت: دارالفکر.
- _____ (۱۴۲۴ق). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*. بیروت: بشاعواد معروف.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰م). *الأعلام*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۹۶ق). *طبقات المفسرین*. قاهره: وهبة.
- صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۳۷۶ش). *امالی*. تهران: نشر کتابچی.
- عباسی، مهرداد (۱۳۷۵ش). «حرآلی». *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۹۰ق). *لسان المیزان*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۹ش). *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- غبرینی، احمد ابن احمد (۱۳۸۹ق). *الدراية فی من عرف من العلماء فی المائة السابعة ببجاية*. الجزائر: رابح بونار.

- مراکش، عبدالواحد بن علی (۱۳۹۰ش).
المعجب فی تلخیص اخبار المغرب. ترجمه
محمد رضا شهیدی. قم: نشر پژوهشگاه حوزه و
دانشگاه.
- مقرر، احمد بن محمد (۱۳۸۸ق). نفع الطیب.
بیروت: چاپ احسان عباس.
- مَنَواوی، محمد بن الرُّؤف (۱۹۹۴م). الکواکب
الدریة فی تراجم السادة الصوفیة (طبقات
المناوی الکبری). بیروت: دار صادر.
- مودب، سیدرضا (۱۳۹۰ش). مبانی تفسیر قرآن.
قم: دانشگاه قم.
- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۹۱ش). مقدمه ای
بر تاریخ مغرب اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و
دانشگاه. چاپ چهارم.